

کارگران باربر، با تنی رنجور و خمیده چرا از دریافت بیمه های اجتماعی محروم اند؟

امیرجوهری لنگرودی



از سه راه آذری به سوی میدان گمرک ، بعد به طرف بالا سی متری ، میدان جمهوری، خیابان سپه و بیشتر میدان توپخانه ، همه کوچه و پس کوچه های خیابان ناصر خسرو تا دالان های کوچه مروی و سرچشمه تا شمالی ترین نقاط شهرتهران به سوی میدان میوه و تره بار دراتوبان آزادگان، از ترمینال غرب تا مولوی و میدان گل در جنوب شرقی تهران تا بازار بزرگ تهران، هزاران نفر مشغول به کار هستند که هیچ سازمان و مرجع و نهاد دولتی و کمتر رهگذران پُرشمار و خود خسته از کار روزانه، به آنها توجه و اعتنایی نمی کنند، مگر در زمانی که بارسنگین شان بر روی زمین مانده باشد. اینان کارگران باربر هستند.

باربران این زحمتکشان محروم ، حقیقتاً جز پوست و استخوان و عصب تن و چهره شکسته و کمر له شده و خمیده، اغلب با بدن های تاشده ی خویش ، هیچ وسیله ای برای حمل بار ندارند. ماهیت وجودی اینان تقریباً در هیچ کدام از نمونه گیری های آماری رسمی و غیررسمی، نشانی از آنها دیده نمی شود. در تحقیقات جامعه شناختی، بررسی های علمی و ... هیچ چیزی که نمایانگر وضعیت زندگی آنها باشد، دردسترس نیست یا اگر هم باشد به هیچ دردی نمی خورند.

گفتنی است در بازار تهران و سراسر ایران از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور، هر روزه میلیون ها و میلیارد ها تومان سرمایه مالی و ریالی به نقد و نسیه در برابر چشمان باربران و رنجبران کف خیابان ، این نیروی وسیع محروم و زحمتکش معامله می شود . شمارش این ارقام از تیررس نگاه تیزبین این نیروی عظیم رنج و کار دور نیست. همه آنان زیر بار کارشان با چشمانی خسته ، نظاره گر این جابجایی های نقدی و نسیه اند ولی کار خود می کنند و عرق جبین بر پیشانی می نشانند

رقم هایی که برای حاجی بازاری های متمول و واسطه های بی نام و نشان آنان، اصولاً به حساب نمی آیند. اما در قلب این داد و ستدهای نجومی ، باربران برای حمل محموله های بازار و جابجایی آنان، تنها از سلول های زنده و روح خسته خویش مابه می گذارند تا حدی که دیگر بدن و دست های آنان از حالت سالم و ماندگار جوانی های آنان، کنده شده و از فرط سنگینی بار و فرسودگی کاملاً دگرگون می شوند.

در ایران به مانند هر کجای جهان بویژه در سطح کشورهای پیرامونی ، زندگی پُر از مشقت و اندوهبار درد و رنج باربران را تضاد فاحش منافع میان کار و سرمایه پُر می کند.

هرروز و در هر رهگذری ، هربیننده ای که با چشم های خیر اندیش انسانی خویش به این زحمتکشان بنگرند . زود از شرایط طاقت فرسا و کمر شکن کار آنان در برابر مزد ناچیز شرمسار می گردد. اینها همه به یک طرف. اگر ما نظامی داریم که در شعار خود را طرفدار "مستضعفان" و "کوخ نشینان" می داند . چه نیروی اجتماعی را می توان یافت که همه عمر کار کند و همه عمر زیر بار رنج و زحمت خود له گردد ولی هیچ نیرویی به فکر او نباشد؟ درحالیکه دیگرانی با عناوین رئیس دولت ، معاون رئیس جمهور، وزیر ، معاون وزیر، مدیرکل ، نماینده مجلس خروار خروار ، میلیون میلیون نقدی و پاداش از سازمان تامین اجتماعی به ثمن بخش و با دزدی و رندی سهم می برند. باربران این زحمتکشان کمرخم شده در زیر بار همین چپاولگران سرمایه، تحت هیچ شرایطی مشمول تامین اجتماعی و قانون کار، از جمله؛ حق برخورداری از حق بیمه، بیمه حرفه و مشاغل سخت و زیان آور، حق بازنشستگی و سایر امور اجتماعی و انسانی، همواره محروم و بی بهره اند. چرا؟

وقتی در گزارش تحقیق و تفحص در مجلس آمده است که؛ از جانب سعید مرتضوی و به اعتبار مالی سازمان تامین اجتماعی ، کارت های هدیه ای به نمایندگان مجلس داده شده تا به سلیقه خودشان به افراد بی بضاعت کمک کنند. اگر هر دو سوی این رابطه یعنی هم مرتضوی و هم مجلسیان ، ادای این مطلب را به عنوان دفاع از خودشان قلمداد می کند که توجیه گر عملشان باشد که آنها افراد بی بضاعت را مد نظر خود داشته اند و دریافت این کمک ها و پاداشت ها در راستای یاری به آنان بوده است!

ابتدا باید پاسخگو باشد چرا این مبالغ از اموال کارگران خرج شده است؟ آیا تامین اجتماعی وظیفه دارد افراد بی بضاعت را بدون شناسایی موقعیت شان که باربران این نیروی عظیم هر کوچه و خیابان ، شناسنامه این افراد بی بضاعتند ، به هیچ انگارند یا باید مدنظر داشته باشند ؟ تامین اجتماعی نباید این افراد را زیر پوشش خود درآورد و دیگر اینکه به چه حقی به افرادی که ارتباطی با سازمان تامین اجتماعی ندارند پول پرداخت شده است؟ این پرسش اساسی همچنان بقوت خود باقی است که ؛ اساسا کدام مرجع و مقام قانونی و حکومتی، پاسخگوی تاوان نقص عضو، محرومیت از کار، بدن های متلاشی و له شده کارگران باربر می باشند؟

باربران این نیروی سخت کوش جامعه ما، بمانند اغلب جوامع پیرامونی هم خود و هم اعضاء خانواده شان محروم از کمک های تامین اجتماعی اند و اساسا این حرفه علیرغم نیروی کمی قابل توجه ای ای که در جامعه دارند و باز بدلیل پراکندگی شان در سطح شهرهای بزرگ و بدلیل محرومیت های آموزشی که از جوان سال ترین، سال های زندگی شان با خود دارند، از شکل دهی سازمان و تشکل صنفی و طبقاتی خود بی بهره اند . تو گویی که این نیروی عظیم مادون طبقه اند و نمی بایست موجودیت آنان را بعنوان انسان و شهروندان جامعه برابر شناخت .

پنجشنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۲ برابر با ۱۹ دسامبر ۲۰۱۳